

تاد استراسر
ترجمه‌ی ناصر زاهدی

فاجعه در دبیرستان میدل‌تاون

پیشگفتار نویسنده

در گذشته نوشتن کتاب برای جوانان جذابیت خاصی برایم داشت، چون لازم نبود به مسائل غیراخلاقی و جنایی پردازم و درباره‌ی آن‌ها بنویسم؛ همان ماجراهایی که در ادبیات بزرگسالان، دیگر جزء مسائل ضروری شده است. و از اینکه این خصوصیت وارد ادبیات جوانان هم شده، غمگین هستم و هراس دارم. امروزه دیگر قتل و خشونت در میان جوانان کشورهای صنعتی جزئی از زندگی روزمره‌شان شده است.

هرکس به اخبار تلویزیون گوش می‌دهد، می‌داند که ایالات متحده‌ی آمریکا یکی از مسلح‌ترین کشورهای صنعتی است. حتی با وجود قوانین سخت‌گیرانه، هر نوع اسلحه‌ای را به راحتی می‌توان خرید، آن هم به قیمتی بسیار ارزان. به همین دلیل طبق آمار، تعداد جوانان و نوجوانانی که در ایالات متحده‌ی آمریکا به وسیله‌ی اسلحه‌ی گرم کشته می‌شوند، بسیارند.

در بیستم آوریل ۱۹۹۹ این مسئله کاملاً آشکار شد. زمانی که دو

دانش آموز مسلح به سلاح‌های اتوماتیک و تفنگ‌های ساچمه‌ای بایش از نهمصد گلوله و چند بمب، در دبیرستان کلمباین^۱، شهر لیتلتون^۲، در ایالت کلرادو^۳ حمام خون راه انداختند، دوازده دانش آموز و یک معلم را به قتل رساندند، بیست‌وسه نفر دیگر را مجروح کردند و سرانجام سلاح‌های شان را به طرف خود گرفتند و خودکشی کردند.

امروز اسم آن حادثه را "کلمباین" گذاشته‌اند که سمبلی برای تیراندازی و آدم‌کشی در مدرسه‌ها شده است. ولی گویی پایانی برای این مسائل نیست و چنین حوادثی مدام تکرار می‌شوند؛ در مارس ۲۰۰۱، در شهر سانتی^۴ ایالت کالیفرنیا^۵، دانش آموزی که مورد آزار هم‌کلاسی‌هایش قرار گرفته بود، دو نفر از هم‌مدرسه‌ای‌هایش را به قتل می‌رساند و سیزده دانش آموز و معلم را مجروح می‌کند. در هیچ جای ایالات متحده‌ی آمریکا، دیگر کسی نمی‌تواند با خیال راحت و بدون احساس ترس به مدرسه برود. هیچ‌کس نمی‌داند از مدرسه زنده برمی‌گردد یا نه.

تراژدی قتل دانش‌آموزان، فقط در ایالات متحده وجود ندارد، بلکه در ژاپن، انگلستان و آلمان هم خشونت نوجوانان واقعیت تلخی است که نباید چشم‌ها را به روی آن بست. در چهار شهر باد رایشنهال^۶، کوبلنتس^۷،

1. Columbine
3. Colorado
5. California
7. Koblenz

2. Littleton
4. Santee
6. Bad Reichenhall

مایسن^۱ و فرایزینگ^۲ نیز در چند سال گذشته خشونت و آدمکشی دیده شده است.

روز بیست و ششم آوریل سال ۲۰۰۲، روبرت اشتاینهیزر^۳، دانش آموزی در شهر ارفورت^۴ آلمان، شانزده نفر را با شلیک گلوله به قتل رساند و سپس خود را کشت. این اتفاق به نظر بسیاری از مردم، گیج کننده بود، زیرا در آلمان، قوانین سخت گیرانه تری نسبت به ایالات متحدهی آمریکا، برای خرید و نگهداری اسلحه وجود دارد.

دانش آموزی اسلحه به سوی معلمش می گیرد... عمل خشونت آمیزی که نه تنها آدم را حیرت زده می کند، ضعف کامل ما را در کنترل این مسئله نشان می دهد. این حادثه ی هراس آور، مانند "کلمباین" از خاطره ی ما محو نخواهد شد. این وقایع هر روز به ما یادآوری می کنند امنیت در مدارس باید در درجه ی اول اهمیت قرار گیرد، و ما باید سعی کنیم با هر وسیله ای که می توانیم، جلوی بروز خشونت را در آینده بگیریم.

امروزه مسائلی که باعث می شوند نوجوانان دست به چنین خشونت هایی بزنند دیگر جهانی شده اند. سکس و خشونت هم مانند اسلحه، کودکی را

1. Meißen

2. Freising

3. Robert Steinhäuser

4. Erfurt

از نهاد فرزندان ما دزدیده‌اند و بی‌گناهی آن‌ها را به سرقت برده‌اند. داستانی که می‌خوانید تخیلی است. هیچ چیز آن... و همه چیز آن... واقعی است. امیدوارم هر جا که خشونت در میان نوجوانان دیده می‌شود، مطالب این کتاب کمکی باشد برای بهتر دیدن عمق این خشونت‌ها.